

مؤلفه‌های شخصیت سالم در داستان "شیء لا یذهب" اثر غسان کنفانی بر مبنای رویکرد معنادرمانی ویکتور فرانکل علی اکبر نورسیده^۱، مدیحه کریمی^۲

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. نویسنده مسؤول، noresideh@semnan.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، madihekarimi73@semnan.ac.ir

چکیده

ادبیات به‌ویژه ادبیات مقاومت به‌عنوان یکی از ارکان اصلی فرهنگ و سندی تاریخی، در کنار خلاقیت‌های ادبی، نقشی کانونی در انتقال وقایع تاریخی از خلال قابلیت‌های زبانی خود و بازنمایی دلاوری‌ها و تبیین سازوکارهای مقاومت دارد که به حفظ هویت ملی جامعه می‌انجامد. در این میان، تحلیل عملکردهای درونی متن در کنار تلاش‌های تئوری‌پردازی چون زیگموند فروید به گره‌خوردگی ادبیات با حوزه‌هایی همچون روان‌شناسی و تحلیل متون بر پایه چنین رویکردی انجامید که با ارائه الگوهای عملی در بستر روایت، به درک عمیق‌تر تجارب انسانی منجر می‌شود که امروزه توجه پژوهش‌گران را به خود معطوف داشته‌است. در این حوزه، نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل را می‌توان ابزاری کارآمد برای سنجش روان‌شناسانه مقاومت دانست. در این راستا پژوهش حاضر بر آن است تا به چگونگی میزان نمود مؤلفه‌های شخصیت سالم در نظریه ویکتور فرانکل در داستان "شیء لا یذهب" اثر غسان کنفانی، نویسنده و فعال سیاسی فلسطینی و همچنین بررسی نقش این مؤلفه‌ها در تکوین شخصیت قهرمان داستان با به‌کارگیری روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد کیفی بپردازد. نتایج حاکی از آن است که مؤلفه آزاد و انتخاب‌گر بودن نمود بیش‌تری در داستان مذکور دارد؛ چراکه این مؤلفه نقش کلیدی در هدایت جهان‌بینی‌ها و کنش‌ها دارد و بستر جنگ به‌عنوان تکانه‌ای محدود‌کننده و بازدارنده برجستگی این مؤلفه را دو چندان نمایان می‌سازد. همچنین مؤلفه‌های شخصیت سالم، لیلی را از شخصیتی خودمحور، به شخصیتی دگرمحور و از خود فرا رَوَنده و مقاوم در برابر پوچ‌گرایی تعالی بخشیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ویکتور فرانکل، معنادرمانی، شخصیت سالم، غسان کنفانی، شیء لا یذهب.

عناصر الشخصية السليمة في قصة "شيء لا يذهب" لغسان كنفاني على ضوء منهج العلاج بالمعنى لفكتور فرانكل

على أكبر نورسيده^١، مديحه كريمي^٢

١. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة سمنان، سمنان، إيران، الكاتب المسؤول، noresideh@semnan.ac.ir

٢. طالبة الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة سمنان، سمنان، إيران، madihekarimi73@semnan.ac.ir

الملخص

يلعب الأدب، ولا سيما أدب المقاومة، بوصفه أحد الأركان الأساسية للثقافة ووثيقة تاريخية، إلى جانب الإبداعات الأدبية، دورًا محوريًا في نقل الأحداث التاريخية من خلال قدراته اللغوية، وإعادة تمثيل البطولات وبيان آليات المقاومة؛ مما يؤدي إلى الحفاظ على الهوية الوطنية للمجتمع. وفي هذا الصدد، أدى تحليل الآليات الداخلية للنص، إلى جانب جهود منظري النقد مثل سيغموند فرويد، إلى تداخل الأدب مع مجالات أخرى كعلم النفس وتحليل النصوص على أساس هذا المنهج، والذي يؤدي - من خلال تقديم نماذج عملية في سياق السرد - إلى فهم أعمق للتجارب الإنسانية، وقد حظي هذا الأمر باهتمام الباحثين في الوقت الراهن. وفي هذا المجال، يمكن اعتبار نظرية العلاج بالمعنى لفكتور فرانكل أداة فعالة لقياس المقاومة قياسًا نفسيًا. وعليه، فإن هذا البحث يهدف إلى دراسة مدى تجلي عناصر الشخصية السليمة في نظرية فيكتور فرانكل في قصة "شيء لا يذهب" لغسان كنفاني، الكاتب والناشط السياسي الفلسطيني، وكذلك تحليل دور هذه العناصر في تشكيل شخصية بطل القصة، وذلك باستخدام المنهج الوصفي التحليلي. وتشير النتائج إلى أن عنصر "كونها حرة وذات إرادة اختيارية" يتجلى بشكل أكبر في القصة المذكورة؛ وذلك لأن هذا العنصر يلعب دورًا محوريًا في توجيه الرؤى العالمية والسلوكيات، كما أن سياق الحرب بوصفه محفزًا مقيدًا وكابحًا يضاعف بروز هذا العنصر. كما أن عناصر الشخصية السليمة قد رفعت "لبلى" من شخصية أنانية إلى شخصية متجاوزة للذات، معنية بالآخرين، ومقاومة للعبيّة.

الكلمات المفتاحية: فيكتور فرانكل، العلاج بالمعنى، الشخصية السليمة، غسان كنفاني، شيء لا يذهب.

۱. مقدمه

ادبیات به مثابه آیین‌های تمام‌نما از بازنمایی‌های فرهنگی و اجتماعی و همچنین به عنوان یک سند تاریخی، گستره‌ای است که ورای بازتاب زیبایی‌شناسی و خلاقیت‌های ادبی، با به کارگیری ظرفیت‌های بیانی و قابلیت‌های زبانی خود، نقش محوری در نمود ژرف‌ترین لایه‌های وجودی انسان و مستندسازی وقایع تاریخی سایه افکننده بر سرنوشت وی، به گونه‌ای فراتر از گزارش‌های رسمی صرف، به منظور شکل‌گیری و حفظ حافظه جمعی یک ملت دارد. در این میان، ادبیات مقاومت به عنوان گونه‌ای از ادبیات، با واکاوی عمیق تجارب انسانی و تبیین سازوکارهای مقاومت به جایگاهی ماندگار در میان اهل ادب و قلم نائل گشته است. این ادبیات دردها و مبارزات توده‌های مردم را به تصویر می‌کشد و به رنج و ستم انسان‌هایی می‌پردازد که در دام وضعیت سیاسی دشواری افتاده‌اند، وضعیتی که به اجبار و بی هیچ گناهی بر آنان تحمیل شده است (ر. ک: الجبوسی، ۱۹۹۷: ۹۶). ابداع روش‌هایی به منظور نمایان ساختن تصاویر پنهان و تحلیل عملکردهای درونی متون، زمینه‌ساز ارتباطی معنادار میان روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ادبیات شده است. از این رو با توسعه حیطه‌های فکری و عمق‌یابی‌های ذهنی و همچنین تلاش‌های اندیشمندان و تئوری‌پردازان قرن بیستم از جمله زیگموند فروید^۱ تحلیل متون ادبی با رویکرد روان‌شناسانه در کنار سنجش عناصر ساختاری متن، موضوع مورد بحث پژوهش‌گران گردید. از میان نظریات روان‌شناختی، همخوانی سنگ‌بنای نظریه معنادرمانی^۲ ویکتور فرانکل^۳ به عنوان مکتبی وجودی _ تحلیلی با مضامین ادبیات مقاومت، آن را به ابزاری کارآمد در حوزه سنجش روان‌شناسانه مقاومت مبدل ساخته است.

در این راستا پژوهش حاضر بر آن است تا به تحلیل اثری ادبی با محوریت نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل بپردازد و از آنجایی که دامنه وسیع استعمارگری و کنش‌های ظالمانه رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین امروزه مسأله فلسطین را به مسأله‌ای جهانی بدل ساخته است، بنابراین می‌توان فلسطین را رکن اساسی آثار ادبی در باب مقاومت و محور کاوش پژوهش‌گران دانست، از این رو، از میان آثار ادبی نویسندگان ادوار مختلف، داستان شیء لا ینذهب اثر غسان کنفانی مبنای این پژوهش است. «وی در ادبیات معاصر فلسطین، نخستین نویسنده‌ای است که برای اولین بار اصطلاح مقاومت را در ادبیات به کار برد، او نام مجموعه‌ای از شعرها و داستان‌های شاعران و نویسندگان فلسطینی را ادبیات مقاومت فلسطین گذاشت» (ترابی، ۲۰۱۱: ۱۵۰). کنفانی یک نویسنده و فعال سیاسی فلسطینی است که آثارش نه فقط یک داستان، سندی بازتاب‌دهنده، روایتی مستند و واقع‌گرایانه از تجربیات زیسته و دغدغه‌های خود و مردم فلسطین است. بنابراین، مسائل مطرح شده و همچنین تجارب عینی و ملموس این نویسنده از رنج‌های طاقت‌فرسای سایه افکننده بر ملتی جنگ‌زده سبب ارجحیت غسان کنفانی بر هم‌عصرانش در این مختصر شده است. همچنین با مروری بر آثار او، تناسب بیش‌تری را در

1. Sigmund Freud

2. Meaning Therapy

3. Viktor Emil Frankl

مضمون داستان شیء لایذهب از کتاب موت سریر رقم ۱۲ با نظریه مورد نظر این پژوهش می‌توان یافت که منجر به انتخاب این داستان از میان دیگر آثار وی شده‌است.

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

نظر به مطالعات متعددی که بر ابعاد سیاسی و تاریخی ادبیات فلسطینی تمرکز کرده‌اند و مغفول ماندن جنبه روان‌شناختی متکی بر مکاتب وجودی این آثار، نگارش این پژوهش علاوه بر پر کردن یک خلأ پژوهشی، امکان استخراج الگوهای عملی معنایابی در شرایط طاقت‌فرسا و درک ملموس‌تر وقایع را فراهم می‌آورد. همچنین با توجه به استمرار و گسترش بحران در فلسطین، چنین مطالعاتی منجر به حفظ حافظه جمعی و الهام‌بخشی به ادوار آینده می‌شوند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

در این راستا هدف این پژوهش پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱. کدام یک از مؤلفه‌های شخصیت سالم براساس نظریه ویکتور فرانکل نمود بیش‌تری در داستان شیء لایذهب دارد؟

۲. مؤلفه‌های شخصیت سالم از منظر ویکتور فرانکل چه نقشی در تکوین شخصیت قهرمان داستان دارد؟

۱-۴. روش پژوهش

این پژوهش با به‌کارگیری روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد کیفی در پی پاسخ‌گویی به سؤالات خود می‌باشد، همچنین با استفاده از منابع و پژوهش‌های گوناگونی که تاکنون در این حوزه انجام گشته‌است به تطبیق مؤلفه‌های شخصیت سالم در نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل بر قهرمان داستان شیء لایذهب اثر غسان کنفانی به‌منظور بررسی چگونگی میزان نمود این مؤلفه‌ها در شخصیت مورد نظر و نقش آن‌ها در تکوین ابعاد شخصیت قهرمان داستان می‌پردازد. علاوه بر این پیش از بررسی تحلیلی موضوع، اطلاعاتی همچون معرفی ویکتور فرانکل، نظریه معنادرمانی و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن و همچنین خلاصه داستان شیء لایذهب ارائه می‌گردد.

۱-۵. پیشینه پژوهش

با جست‌وجوهای صورت گرفته می‌توان دریافت که تاکنون داستان‌های مختلف کتاب موت سریر رقم ۱۲ که داستان شیء لایذهب نیز جزئی از این مجموعه است از زوایای گوناگون بررسی شده‌اند، همچنین آثار ادبی مختلف نیز با محوریت نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل مورد کاوش قرار گرفته‌اند. پژوهش‌هایی که ارتباط نزدیک‌تری با این مختصر دارند عبارت‌اند از:

س. آرمین (۱۹۹۳م) در مقاله‌ای تحت عنوان «مرگ تخت شماره ۱۲» که در نشریه ادبیات داستانی به چاپ رسیده‌است،

تنها داستان مورد نظر را به زبان فارسی ترجمه کرده‌است.

پروین خلیلی (۲۰۱۵م) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تطبیق نقد جامعه‌شناختی داستان‌های کوتاه عربی و

فارسی معاصر؛ مطالعه موردی: مجموعه‌های داستانی موت سریر رقم ۱۲ و ارض البرتقال الحزین از غسان کنفانی و

مجموعه داستانی فقط عاشق زبان عاشق را می‌فهمد از قاسمعلی فراست» که به راهنمایی دکتر مالک عبدی در دانشگاه ایلام دفاع شده‌است؛ به نقد جامعه‌شناختی داستان‌های مذکور پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دو نویسنده در داستان‌های کوتاه‌شان به موضوعاتی چون جنگ، فقر اقتصادی، آوارگان، فاصله طبقاتی و ... پرداخته‌اند؛ اما با این وجود تفاوت‌هایی را نیز می‌توان شاهد بود.

ساره نوری (۲۰۱۶م) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد تحت عنوان «تیار الوعی فی قصه موت سریر رقم ۱۲ لغسان کنفانی» [جریان آگاهی در داستان مرگ تحت شماره ۱۲ اثر غسان کنفانی] که به اشراف دکتر نعیمه فرطاس در دانشگاه بیسکرا دفاع شده‌است، به تبیین ریشه‌های شکل‌گیری این جریان در رمان‌های غربی و عربی پرداخته، سپس مباحثی چون وصف، تداعی آزاد، تک‌گویی و ... را در داستان مورد نظر واکاوی کرده است و به این نتیجه رسیده است که کنفانی از روش‌هایی چون توصیف، تداعی آزاد و تک‌گویی شخصیت‌ها را نشان داده است.

سید مرتضی مهدی زاده ریابی (۲۰۲۰م) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ترجمه کتاب موت سریر رقم ۱۲ به همراه مقدمه تحلیلی» که به اشراف دکتر عبدالعلی آل بویه لنگرودی در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی دفاع شده‌است، داستان‌های این مجموعه را به زبان فارسی ترجمه کرده‌است.

مونا آرام‌فر و اشرف چگینی (۲۰۲۱م) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل داستان فی جنازتی اثر غسان کنفانی براساس نظریه آیلین بالدشویلر» که در مجله نقد ادب معاصر عربی انتشار یافته‌است، به تطبیق اصول پنج‌گانه بالدشویلر در این داستان پرداخته‌است. نتایج نشان می‌دهد که عناصر زمان‌پریشی، خیال و ذهن‌گرایی کاربست بیش‌تری در داستان مذکور دارند.

فاطمه یاحسینی موسوی، سهیلا موسوی سیرجانی و افسانه لطفی عظیمی (۲۰۲۲م) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مؤلفه‌های شخصیت سالم در رمان سووشون براساس نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل» که در پژوهش‌نامه ادبیات داستانی منتشر گشته‌است، صفات شخصیت‌های اصلی رمان مذکور را بر مبنای رویکرد فرانکل مورد ارزیابی قرار داده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد یوسف از بیش‌تر مؤلفه‌های شخصیت سالم برخوردار است و زری نیز به مرور به شخصیتی سالم مبدل می‌شود.

مطهره آزادی‌خواه، مریم امیر ارجمند و ماندانا هاشمی (۲۰۲۳م) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی مؤلفه‌های نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل در اشعار فروغ فرخزاد» که در پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت چاپ شده‌است، طبق یافته‌ها نتیجه می‌گیرند که شاعر و فرانکل هر دو معتقدند در پرتو عشق است که زندگی معنادار می‌شود، خودشناسی پدید می‌آید. باتوجه به پژوهش‌های مذکور چنانچه پیداست تاکنون هیچ‌یک از داستان‌های کوتاه کتاب موت سریر رقم ۱۲ براساس نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، بنابراین این مسأله، تازگی موضوع پژوهش حاضر را نمایان می‌سازد.

۲. مبانی نظری

این قسمت از پژوهش شامل اطلاعاتی در حوزه فرانکل ویکتور، نظریه معنادرمانی او، شفاف‌سازی مؤلفه‌های این نظریه و همچنین خلاصه داستان شیء لایذهب می‌شود.

۲-۱. ویکتور فرانکل و نظریه معنادرمانی

ویکتور امیل فرانکل (۱۹۹۷ - ۱۹۰۵)، عصب‌شناس و روان‌پزشک اتریشی است. وی کار خود را با تأکید بر اهمیت معناخواهی برای وجود انسان، یعنی نظامی که آن را لوگو تراپی خواند، آغاز کرد. معنادرمانی (۱۹۴۵) عنوانی که اولین بار ولفگانگ بُر آن نهاد، به نوعی ریشه در کودکی فرانکل دارد. هنگامی که در چهار سالگی با خود فکر می‌کرد که او خواهد مرد به این مهم پی برد که مرگ به زندگی معنا می‌بخشد (ر. ک: محمدپور، ۲۰۰۶: ۱۱۳). به عقیده فرانکل، یک انسان سالم همواره اهدافی دارد که به زندگی‌اش ارزش می‌بخشند. در غیر این صورت، ادامه دادن زندگی برایش دشوار خواهد شد. «بنابراین، معنای زندگی برای هر فرد منحصر به فرد است و به نوع نگرش او وابسته است که همواره در حال تغییر است. این معنا مسئولیت سنگینی را بر دوش انسان می‌گذارد و جست‌وجوی معنا، تنش درونی را در وجود انسان افزایش می‌دهد که برای سلامت روان ضروری است» (شولتز، ۲۰۰۷: ۱۵۹ - ۱۶۱). از نظر فرانکل شخصیت سالم ویژگی‌هایی دارد که عبارت‌اند از:

۲-۱-۱. آزاد و انتخاب‌گر بودن

انسان، موجودی آزاد آفریده شده که در هر لحظه، حق انتخاب مسیر و واکنش خود را دارد. «او می‌تواند در برابر رنج‌ها و سختی‌های ناخواسته، تسلیم شود یا با قدرت اراده، مسیر خود را بسازد. حتی شرایط محیطی، نمی‌تواند این حق انتخاب را از او سلب کند» (شولتز، ۲۰۰۷: ۱۵۶). «انسان بودن یعنی مسئول بودن؛ زیرا انسان آزاد است. همان‌طور که کارل یاسپرس^۵ می‌گوید: موجود انسانی‌ای که در برابر من نشسته است، هر که باشد، برای آنچه که ثانیه‌ای بعد خواهد بود، تصمیم می‌گیرد» (فرانکل، ۱۹۹۳: ۱۵۲).

۲-۱-۲. خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری

فرانکل بر این باور بود که معنای زندگی، حتی در مواجهه با مرگ، از بین نمی‌رود. «درواقع، گاهی اوقات، معنای واقعی زندگی یک فرد، پس از مرگ او آشکار می‌شود. آنچه واقعا در زندگی از دست می‌رود، فرصت‌ها و توانایی‌های تحقق نیافته است. زمانی که این فرصت‌ها و توانایی‌ها به واقعیت تبدیل می‌شوند، به بخشی از گذشته ابدی بشریت بدل می‌گردند. گذشته‌ای که برای همیشه حفظ می‌شود» (فرانکل، ۱۹۷۵: ۱۹۱). به عقیده فرانکل، یکی از ابعاد هستی ما انسان‌ها مسئولیت شخصی‌ای است که ما را بر می‌انگیزد تا به زندگی خود، معنا بدهیم (ر. ک: شولتز، ۲۰۰۷: ۱۷۰).

۵. Logotherapy

۶. Wolfgang

۷. Karl Jaspers

۲- ۱- ۳. برخورداری از اراده معطوف به معنا^۸

فرانکل معتقد است که اراده معطوف به معنا نیرویی بسیار قدرتمند است که می‌تواند بر تمام انگیزه‌های دیگر انسان غلبه کند. وی معیار نهایی رشد و پرورش شخصیت سالم را در اراده معطوف به معنای زندگی و نیاز مداوم انسان به جست‌وجو می‌داند؛ جست‌وجوی معنایی که به زندگی او منظوری ببخشد. «از نظر فرانکل، فقدان معنا در زندگی، می‌تواند منجر به بروز نوعی اختلال روانی به نام نوروژ اندیشه‌زاد شود. این اختلال با احساس پوچی، بی‌هدفی و خلأ وجودی مشخص می‌شود. افرادی که از این اختلال رنج می‌برند، احساس می‌کنند که زندگی‌شان خالی از هرگونه معنا و هدف است و در نتیجه، دچار بی‌انگیزگی و ناامیدی می‌شوند» (فرانکل، ۱۹۷۵: ۲۰۷).

۲- ۱- ۴. دریافت و بخشش عشق

از دیدگاه فرانکل انسان سالم همواره در پی فراتر رفتن از محدودیت‌های خویش است، که این فراروی می‌تواند در ارتباط عاشقانه تجلی یابد. وی معتقد است، عشق ارتباطی عمیق و معنوی با جوهره وجودی معشوق است. در این نوع عشق، عاشق نه تنها وضعیت فعلی معشوق را می‌بیند، بلکه پتانسیل‌ها و ارزش‌های نهفته او را نیز درک می‌کند. این درک متقابل از ارزش‌ها، به رشد و تعالی هر دو طرف کمک می‌کند (ر. ک: فرانکل، ۱۹۹۳: ۲۵۹).

۲- ۱- ۵. تحمل خردمندانه رنج

انسان، فراتر از جست‌جوی لذت یا گریز از درد، به دنبال یافتن معنا در زندگی خویش است. «این جست‌جو، حتی در دل رنج و سختی نیز ادامه می‌یابد. زیرا هر تجربه‌ای، فرصتی برای اثبات قدرت و استقامت انسان است. عظمت واقعی انسان، در نحوه مواجهه و پذیرش رنج‌ها نمایان می‌شود. آنچه سرنوشت انسان را رقم می‌زند، شرایط بیرونی نیست، بلکه تصمیم و اراده درونی اوست» (فرانکل، ۱۹۷۵: ۱۰۳ و ۱۹۳).

۲- ۱- ۶. معناجویی

از نظر فرانکل، تلاش برای یافتن معنا، که او آن را فراخودباشی می‌نامد، مشابه معناجویی است. یک شخصیت سالم، ناتوانی‌های جسمی و محدودیت‌های اجتماعی را سدی در برابر یافتن معنا نمی‌داند. شرایط درونی و بیرونی مانند سن، هوش، تحصیلات، شخصیت، وضعیت اقتصادی، فرهنگ و مذهب، می‌توانند دسترسی به معنا را آسان‌تر یا دشوارتر کنند، اما وجود یا عدم وجود معنا، به این شرایط وابسته نیست (ر. ک: فرانکل، ۲۰۱۵: ۳۶).

۲- ۱- ۷. پاسخ‌گویی به وجدان

همه انسان‌ها ذاتاً با یک موجود متعالی، رابطه‌ای پنهان دارند. وجدان، بخشی از کل این موجود متعالی است که وارد محدوده روان‌شناختی فرد شده است؛ به عبارت دیگر، وجدان، واسطه‌ای است میان انسان و عامل ماورایی که به او ندا

می‌دهد؛ بنابراین، چون وجدان، ندای متعالی است، پس خودش هم از کیفیتی متعالی برخوردار است. فهم ویژگی تعالی وجدان بدون داشتن ادراک صحیحی از منشأ متعالی آن، امکان‌پذیر نیست (ر. ک: فرانکل، ۱۹۷۶: ۵۳).

۲- ۱- ۸. ایمان داشتن به خدا و دین‌باوری

فرانکل یکی از مؤلفه‌های مهم در معناداری زندگی را مذهب و باور به خدا می‌داند و معتقد است که دین‌داری راستین، ویژگی‌هایی دارد که عبارت‌اند از: «باید از سرِ اراده و تصمیم آزادانه خود فرد باشد و ریشه در عمقِ جانِ انسان داشته باشد. همچنین باید در زمان مناسب و به جا بروز کند. هرگز نباید کسی را به آن وادار کرد» (فرانکل، ۱۹۹۶: ۱۱۶).

۲- ۲. خلاصه داستان "شیء لا یذهب"

داستان کوتاه شیء لا یذهب، یکی از داستان‌های کتاب موت سریر رقم ۱۲ است. این کتاب که هفده داستان کوتاه را شامل می‌شود توسط غسان کنفانی، نویسنده و روزنامه‌نگار فلسطینی به رشته تحریر درآمده است. داستان مذکور، زندگی دختری به نام لیلی را از زبان معشوق او، خیری بیان می‌دارد. خیری پس از گذشت هشت سال به مرور خاطرات لیلی می‌پردازد. لیلی دختری ساکن حیفا است که عاشق خیری، پسر ولگرد و سرگردانی است که پیش از اینکه حیفا به دست اسرائیلی‌ها بیفتد، آن‌جا را ترک می‌کند. اما، لیلی در پی عملیاتی که حتی خیری نیز توان باور چنین شجاعتی را نداشت به‌عنوان خائن توسط اسرائیلی‌ها دستگیر و نه روز همراه آن‌ها می‌شود. پس از آزادی لیلی، ماندن و دفاع از حیفا را انتخاب می‌کند و حاضر به همراهی دیگران برای فرار از حیفا نیست. وی در این راه عشق و جان خود را فدا می‌کند. این داستان تقابل نگرش‌ها و انتخاب‌ها و همچنین تقابل عشق و مقاومت را از طریق این دو شخصیت به تصویر کشیده است.

۳. بحث و بررسی

در این قسمت به تطبیق مؤلفه‌های شخصیت سالم براساس نظریه ویکتور فرانکل بر شخصیت لیلی در داستان "شیء لا یذهب" پرداخته می‌شود. این مؤلفه‌ها عبارت است از:

۳- ۱. آزاد و انتخاب‌گر بودن

فرانکل انسان را آزاد و انتخاب‌کننده می‌داند به‌طوری که کنش‌ها و واکنش‌های خود را در مواجهه با رنج‌ها و شرایط نامساعد، خود می‌گزیند. وی معتقد است «براساس پاسخ‌گویی به این پرسش که چگونه زندگی کند، تصمیم می‌گیرد تسلیم باشد یا ایستادگی کند» (فرانکل، ۱۹۷۵: ۲۰۹). در داستان "شیء لا یذهب"، لیلی در شرایط سخت حاکم بر حیفا که دیگران راهی جز فرار و ترک دیار نمی‌یابند، ماندن را انتخاب می‌کند «لیلی الحزينة ... البائسة ... بقیت فی حیفا ورفضت أن تخرج منها وقالت لجيرانها عندما أتوا ليجروها معهم أنها فقدت كل شيء ولا تريد أن تفقد ماضيها الجميل في حیفا الجميلة ... تريد أن يبقى لها شيء لا يذهب» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۲۹). به‌طوری که وقتی همسایه‌ها می‌خواهند او را با خود ببرند، وی از همراهی آنان سرباز می‌زند و نمی‌خواهد گذشته زیبایش را در حیفا از دست بدهد.

در واقع زمینه تاریخی داستان (اشغال حیفا در ۱۹۴۸) فشار اجتماعی را نشان می‌دهد اما لیلی با ماندن در حیفا و اجتناب از تسلیم در برابر این فشارها و جبر محیطی، آزادی، خودمختاری و عاملیت خود را در شرایط ناگوار به تصویر می‌کشد. همراهی با اسرائیلی‌ها یک حادثه آسیب‌زا است که گستره وسیعی از پاسخ‌های تروما را به دنبال دارد. فرد در چنین شرایطی به‌طور ناخودآگاه، به‌منظور فراموشی این تجربه تلخ، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد؛ اما لیلی، ماندن و چنگ‌اندازی به خاطرات زیبای گذشته را بر می‌گزیند. این انتخاب متضاد را براساس باور زیگموند فروید، می‌توان نوعی واکنش وارونه^۹ دانست. چراکه در این مکانیسم، سائق سرکوب شده با ظاهری مبدل بروز می‌نماید (ر. ک: فیست، رابرتس؛ فیست، ۲۰۲۲: ۵۵) در واقع لیلی در این موقعیت، احساس حقارت و ترس از تعرض را به تقویت احساس قدرت و تصمیمی دلیرانه تبدیل می‌کند. همچنین، طبق عقیده فرانکل که «انسان موجودی از خود فرارونده است» (فرانکل، ۱۹۷۵: ۲۱۰). می‌توان گفت لیلی با ماندن در حیفا، در برابر پوچی هستی و بی‌معنایی زندگی به مقاومت برمی‌خیزد و بدین طریق از خودمحوری^{۱۰} فاصله گرفته و به دگرمحوری^{۱۱} گرایش می‌یابد. این امر خود فراروندگی او و رهایی از بی‌معنایی را نشان می‌دهد. گویی حیفا برای لیلی فراتر از مکانی فیزیکی و بخشی از هویت وجودی‌اش است که ماندن و پاسداری از آن، نشان‌دهنده مقاومت وی در برابر پوچی ناشی از اشغال است.

اما، کنش خیری را می‌توان نقطه مقابل لیلی قلمداد کرد «لقد خرجت من حیفا قبل أن تسقط في يد اليهود... ولم أمسك بندقية في حياتي قط» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۲۴). خیری قبل از اینکه حیفا به دست اسرائیلی‌ها بیفتد از آن‌جا خارج می‌شود و هیچگاه دست به اسلحه نمی‌برد در حالی که خود به شجاعت لیلی اقرار کرده و می‌گوید: «كانت تقوم بعمليات نفس، يعجز عن صورها رجل متوسط الشجاعة» (همان: ۲۵).

در واقع خروج خیری را می‌توان نشان از انتخاب نگرشی تسلیم‌طلبانه دانست. این تقابل عملکرد، آینه تمام‌نمای تقابل دو نگرش در زندگی است. همچنین بیانگر آن است که گرچه انسان‌ها در هر شرایطی از آزادی انتخاب برخوردارند؛ اما این بدان معنا نیست که لزوماً همه افراد از آزادی به‌منظور رشد و تعالی خود بهره‌برند.

۳-۲. خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری

براساس دیدگاه فرانکل، زندگی هر شخص می‌تواند معنای متفاوتی داشته باشد. این معنا از دل مسئولیتی بر می‌آید که در شرایط مختلف بر عهده دارد. وی می‌گوید: «انسان خودآگاه و مسئول می‌تواند با خلق یک اثر، تولید اندیشه یا خدمت به دیگران که لازمه آن ایثار و عرضه به جهان است، به زندگی خود معنا ببخشد» (شولتز، ۲۰۰۷: ۱۶۱). لیلی نیز در مواجهه با شرایط پیش آمده، در تلاش است تا با خدمت به کشورش که فداکاری زیادی را می‌طلبد به زندگی خود معنا ببخشد،

^۹. Reaction formation

^{۱۰}. Self-centeredness, egocentrism

^{۱۱}. Other-centeredness, allocentrism

کنشی که آبراهام مازلو از آن تحت عنوان مسأله‌مداری یاد می‌کند: «إني لا أستطيع أن أنسى التسعة أيام القاسية ... ولكني أريد أن أستمّر في ... الدفاع عن حيّا ... أنا أعرف أنني قدمت شيئاً أكثر من حيّا ... ولكنني أريد أن أقدم حيّا نفسيها فهذا أفضل» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۲۹).

بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های رژیم صهیونیستی و به‌خصوص همبستری لیلی با آن‌ها چنان روحیه مقاومت و مبارزه را در وی تقویت کرده‌است که علی‌رغم اذعان او به فدا کردن چیزی بیش از زندگی‌اش، که خبر از خودآگاهی لیلی می‌دهد، برای دست‌یابی به هدف، بر جان خود چشم بسته و به شخصی خستگی‌ناپذیر تبدیل شده‌است تا بتواند هویت خود و کشورش را احیا کند. حتی اگر این امر به نابودی جسم او بیانجامد. تصمیم لیلی به ماندن در حیفا و دفاع از آن را می‌توان در راستای والایش^۲ یا تصعید نیز دانست. «در این فرایند سائق متحمل دگرگونی می‌شود که آن را از لحاظ اجتماعی پذیرفتنی می‌سازد» (موکی یلی، ۱۹۹۸: ۱۷). درواقع ناخودآگاه لیلی نیروی روانی سلبی برخاسته از تجربیات تروماتیکی که از سر گذرانده‌است را به نیروی محرک سازنده‌ای در جهت دفاع از کشور به‌منظور پذیرش اجتماع مبدل ساخته‌است.

آگاهی لیلی از عواقب تصمیماتش، دفاع از حیفا را در خاطرش واپس نمی‌راند و این امر گواه بر مسؤولیت‌پذیری بالا و تعهد او نسبت به معنای تعریف کرده برای زندگی‌اش است. چنانکه سابقاً ذکر شد به‌عقیده فرانکل گاه معنای زندگی شخص، در مرگ او است و می‌توان گفت لیلی نیز درک معنای زندگی خویش را در مرگ می‌داند. از نظر فرانکل برای دست‌یابی به معنای زندگی باید «انسان آرمان‌ها و ارزش‌هایی در زندگی داشته باشد که شأن و منزلت آن‌ها فراتر از امور گذرا باشد» (فرانکل، ۱۹۷۵: ۶۰). لیلی نیز با انتخاب آگاهانه فداکاری و ماندن در حیفا، زندگی‌اش را با ارزش‌هایی والاتر از لذت و آسایش گره می‌زند و در مسیری فراتر از منافع شخصی قرار گرفته و در تلاش است تا خود را از قربانی به قهرمان تبدیل کند.

اما، عملکرد خیری مبنی بر ترک حیفا خبر از ترس وی از خطرات پیش‌رو و عدم مسؤولیت‌پذیری‌اش می‌دهد. در واقع خیری را می‌توان مصداق بارز نهیلیسم اگزیستانسیال^۱ دانست چراکه در این فلسفه بی‌هدف بودن موج می‌زند و تغییر کلیت وجود امری بعید است. شخصیت خیری نیز به عدم تغییرش اذعان می‌دارد «لم تستطع لیلی أن تغییرني» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۳۱). علی‌رغم اینکه در این هشت سال فکر و ذکر خیری درگیر لیلی بوده‌است؛ اما در نهایت خود معترف است که لیلی موفق به تغییر او نشده‌است.

۳-۳. اراده معطوف به معنا

فرانکل معتقد است اگر فردی از اراده‌ای برای جست‌وجوی معنا برخوردار باشد، قدرت این اراده می‌تواند دیگر انگیزه‌های انسان را به چالش بکشد و واپس راند. لیلی نیز چنان درگیر کشف معنا از پس رنج‌های سایه افکننده بر زندگی‌اش است که در این مسیر عشق خود را نیز به چالش می‌کشد. «الحب العنيف، الذي كانت تسميه دوامة تغوص في مستنقع، لم يستطع

¹ . Sublimation ²

¹ . Existential nihilism

أن ينسيها القضية، بل كانت تتعذب في سبيل أن تفهمني أن حياتنا ليست شيئاً... وأنها تبلغ ذروة قيمتها لو قدمت من أجل سعادة آلاف غيرنا» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۲۵). در واقع لیلی با نگرشی شجاعانه و ایثارگرانه، تصویری واضح از تضاد میان عشق شخصی و تعهد جمعی ارائه می‌دارد.

وی به دلیل برخورداری از اراده‌ای نیرومند در جهت کشف معنا، با انتخاب تعهد جمعی، ارجحیت ارزش‌های والاتر را بر عشق شخصی نشان می‌دهد. فرانکل بر این باور است که «رنج بردن، انسان را به تکاپو می‌اندازد و رشد و پختگی او را رقم می‌زند» (محمدپور، ۲۰۰۶: ۱۲۱). آنچنان که پیداست رنج‌های فرو خورده لیلی او را به چنان پختگی‌ای رسانده که جهان‌بینی و نگرش‌های او را به دیگران معطوف داشته است.

اما نقطه مقابل نگرش او خیری بود که همه توجه خود را معطوف دختران کرده بود. به طوری که جوانان محله او را ولگردی می‌دانستند که همیشه پشت سر دختران زیبارو پرسه می‌زند: «إذا أردت أن تری خیری، ففتش علی أجمل فتاة فی الشارع تجده خلفها» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۲۴). سبک زندگی خیری که مصداق بارز تلاش برای فرار از پوچی به واسطه لذت‌جویی‌های زودگذر است، سبب شده بود که او در برابر کنش‌ها و افکار لیلی دچار بحران معنا^۴ شود. می‌توان گفت او دچار پوچی و اضطراب وجودی^۵ شده است که از درک و پذیرش معنای رنج عاجز است.

۳-۴. تحمل خردمندانه رنج

در شرایطی که تغییر سرنوشت ممکن نیست، خرد به انسان فرصت می‌دهد تا با پذیرش و تحمل، ارزش‌های واقعی خود را به نمایش بگذارد و به درک عمیق‌تری از معنای زندگی، به ویژه رنج برسد. به عقیده فرانکل «معنا را از سه راه می‌توان یافت: با انجام کاری شایسته، با درک ارزش روحی یا با پذیرش رنج» (فرانکل، ۱۹۷۵: ۶۹). چنین می‌تواند که لیلی پس از تحمل مشکلات و رنج‌های پر مشقت، با خردمندی رنج را پذیرفته است: «ولکنني عندما رأيتها كانت هادئة هدوءاً خفيفاً... لم يعد في عينيها أي بریق... فقط وجه حزين صامت» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۲۶). چهره غمناک و ساکت لیلی حاکی از پذیرش واقعیت تلخ زندگی‌اش است. غمگینی و سکوت او می‌تواند بیان‌گر کرختی هیجانی^۶ باشد، این حالت از علائم رایج در اختلال استرس پس از سانحه پیچیده^۷ است. اما به لحاظ فلسفه وجودی رفتار لیلی را می‌توان تاب‌آوری اگزیستانسیال^۸ او و همچنین از علائم رشد پس از سانحه^۹ دانست که در آن فرد پس از تجربه یک حادثه دلخراش و آسیب‌زا، با به‌کارگیری قدرت انعطاف‌پذیری و سازگاری، از بطن حوادث تلخ، تغییرات مثبت و معناداری را در زندگی خود رقم می‌زند.

همچنین لیلی پس از بازگشت از زندان به خیری می‌گوید: «يحسن بك أن تتركني... أنا امرأة مهترئة» (همان: ۲۷). گرچه

این جمله در وهله اول ضعف یا خودانتقادی تلقی می‌شود اما در حقیقت اوج تحمل رنج او است. لیلی نه تنها واقعیت را

^۱ . Meaning crisis^۴

^۱ . Existential anxiety

^۱ . Emotional numbness

^۱ . Complex post-traumatic stress disorder

^۱ . Post-traumatic^۸ growth

انکار نمی‌کند بلکه آن را می‌پذیرد. در این راه با بر عهده گرفتن مسئولیت دوری از خیری، مانع از غرق شدن او در گرداب وجودش نیز می‌شود.

پذیرش خردمندانه لیلی در تضاد کامل با خیری است. چراکه او حتی از پذیرش رنج مبارزه برای حفظ شرافت نیز اجتناب کرد. این تضاد در نحوه درک آن‌ها از رباعی خیام نیز تجلی می‌یابد که عدم توانایی خیری از درک رنج‌ها را می‌توان دریافت: «عندما فهمت أول رباعية من رباعيات الخيام، قلت لليلي إن هذا الرجل إنسان انهزامي... قالت لي وهي تشير إلى الكتاب: الإنسان الذي يحس أكثر من اللازم، خير من الإنسان الذي لا يحس بالمرء» (همان: ۲۵). چنانچه پیداست خیری تنها از طریق مطالعه به دنبال درک معناست. او رنج را تنها به عنوان یک مفهوم ذهنی می‌پذیرد، حال آنکه لیلی رنج و معنا را در عمل (شکنجه و دفاع از حیفا) به دست می‌آورد.

۳-۵. پاسخ‌گویی به وجدان

تلقی فرانکل از وجدان، ارگان معنا در انسان، به معنای ابزار هدایت‌کننده او به سمت ارزش‌های متعالی و معنای زندگی است. «در واقع وجدان به ما این امکان را می‌دهد که به معانی که ذاتی تمام وضعیت‌های منحصر به فرد هستند، و با هم رشته‌ای را به نام زندگی انسان می‌سازند، برسیم. بنابراین انسان در جست‌وجوی معنای و محتوای زندگی با وجدان هدایت و راهنمایی می‌شود» (فرانکل، ۱۹۹۶: ۱۶۸-۱۷۱). تصمیمات لیلی مبنی بر ایستادگی و باز پس‌گیری ارزش‌های وجودی خود، بر بهره‌مندی او از این ارگان معنا صحه می‌گذارد. در واقع لیلی از وجدانی اصیل و آگاه برخوردار است؛ بنابراین به منظور فرار از مسئولیت از کنش‌هایی چون خودفریبی^۱ و توجیهات اخلاقی اجتناب می‌کند و در مسیری گام می‌نهد که همسو با ندای درونی‌اش است. همچنین بر آن است تا خیری را نیز از خواب غفلت بیدار سازد. «بإستطاعتك أن تغادر حيفا، أن تهرب من حيفا، ولكنك في يوم سيأتي لابد من أن تصحو وتكتشف وتندم» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۲۹). بنابراین به خیری یادآور می‌شود که در انتخاب خود آزاد است و می‌تواند حیفا را ترک کند؛ اما یقیناً چنین کنشی به عذاب وجدان و پشیمانی وی می‌انجامد. در حقیقت لیلی با تأکید بر بیداری و پشیمانی خیری، قصد خطاب و بیداری وجدان جمعی را دارد. این هشدار او نشان می‌دهد که از قدرت تأثیر وجدان بر ابعاد زندگی انسان آگاه است.

سیر تحول شخصیت خیری با نوساناتی روبروست به‌طوری که در ابتدای داستان فردی سرگردان است که معنای زندگی را در لذت‌های فانی و زودگذر می‌جوید و هیچ درکی از کنش‌های لیلی و باورهای او ندارد؛ اما هنگامی که پس از گذشت هشت سال به مرور خاطرات می‌پردازد رگه‌هایی از تحول را در کلامش می‌توان شاهد بود. «لم أكن قط أستحق ليلي... كانت أحسن مني بكثير، كنتُ جباناً، أخاف من الموت ورفضت أن أحمل سلاحاً كي أدافع عن حيفا» (همان: ۲۸). اعترافات خیری مبنی بر عدم لیاقتش برای لیلی نشان‌دهنده اقدام به خود ارزش‌یابی منفی^۲ است که این کنش را می‌توان ثمره احساس گناه و پشیمانی او دانست. در واقع خیری در مرحله بیداری وجدان که لیلی سال‌ها قبل آن را پیش‌بینی کرده

^۱ . Self-deception^۹

^۲ . Negative self-evaluation

بود قرار گرفته‌است. پشیمانی خیری در پایان داستان، نشانه‌ای از آغاز فرایند خودآگاهی و رشد اخلاقی او است. خودآگاهی دیر هنگامی که ثمره‌ای جز نشخوار فکری و حسرت ندارد.

۴. نتایج

نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر است:

یافته‌ها نشان می‌دهد که مؤلفه آزاد و انتخاب‌گر بودن بیش از دیگر مؤلفه‌های شخصیت سالم بر مبنای رویکرد ویکتور فرانکل در داستان "شیء لایذهب" نمود یافته‌است؛ زیرا روایت این داستان در بستر جنگ و اشغال‌گری به‌عنوان بحرانی فراگیر و زخمی عمیق صورت گرفته‌است. اولین حس القاکننده چنین بستری، محدودیت انتخاب و آزادی‌های فردی است؛ چراکه این مؤلفه به‌طور کلی نخستین گام و حرف اول تکوین تمام جهان‌بینی‌ها و هدایت‌گر کنش‌های برخاسته از آن است و بستر جنگ و به تبع آن، دو راهی غریزه بقا و احساس مسئولیت در قبال وطن این برجستگی را دو چندان می‌کند. نمود بیش‌تر، تقدّم و برجستگی این مؤلفه را در تقابل‌های انتخابی و کنشی دو شخصیت لیلی و خیری که منجر به شکل‌گیری دو سرنوشت متضاد گشته‌است می‌توان شاهد بود.

مؤلفه‌های شخصیت سالم در تئوری ویکتور فرانکل، شخصیت لیلی را در مقام یک قهرمان، از خودمحوری به دیگرگرایی تحوّل و تعالی بخشیده‌است. به‌طوری که تجربیات تروماتیک‌اش را نه وسیله انزوا، ابزار خود فرارونده قرار داده‌است و با چشم‌پوشی از منافع شخصی و غرایز ذاتی، به شخصیتی ایثارگر و مبارز بدل گشته که در برابر پوچ‌گرایی مقاومت می‌ورزد و خلاف جریان رایج گام بر می‌دارد. ویژگی‌های شخصیتی تکوین یافته از خلال این مؤلفه‌ها، جهان‌بینی و آگاهی والای او را برای افرادی چون خیری که درک متفاوتی از جهان دارند، غیر قابل درک ساخته‌است.

منابع

- ترابی، ضیاءالدین (۲۰۱۱)، *آشنایی با ادبیات مقاومت جهان*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
- الجيوسي، سلمى الخضرا (۱۹۹۷)، *موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر، أنطولوجيا*، بيروت: منشورات المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- شولتز، دوان (۲۰۰۷)، *روان‌شناسی کمال (الگوی شخصیت سالم)*، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پیکان.
- فرانکل، ویکتور (۱۹۷۵)، *انسان در جستجوی معنا*، ترجمه اکبر معارفی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرانکل، ویکتور (۱۹۷۶)، *انسان در جستجوی معنای غایی*، ترجمه احمد صبوری و عباس شمیم، تهران: انتشارات آشیان.
- فرانکل، ویکتور (۱۹۹۳)، *پژشک و روح*، ترجمه فرخ سیف بهزاد، چاپ سوم، تهران: انتشارات درسا.
- فرانکل، ویکتور (۱۹۹۶)، *خدا در ناخودآگاه*، ترجمه ابراهیم یزدی، تهران: انتشارات رسا.
- فرانکل، ویکتور (۲۰۱۵)، *فریاد ناشنیده برای معنا*، ترجمه علی علوی‌نیا و مصطفی تبریزی (ثنایی)، تهران: انتشارات یادآوران.
- فیست، گریگوری جی؛ رابرتس، تامی - آن؛ فیست، جس (۲۰۲۲)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ دهم، تهران: نشر روان.
- کنفانی، غسان (۲۰۱۳)، *موت سر بر رقم ۱۲*، قبرص: منشورات الرمال.
- محمدپور یزدی، احمدرضا (۲۰۰۶)، *ویکتور املیل فرانکل، بنیان‌گذار معنادرمانی*، تهران: انتشارات دانژه.
- موکی یلی، الکس (۱۹۹۸)، *مکانیسم‌های دفاعی حیات روانی*، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

Reference

- Aljioshi, S. K. (1997). *Mawsu'at al-Adab al-Filastini al-Mu'asir*, Anthologia. Beirut: Arab Scientific Publishers, Inc. [In Arabic]
- Feist, G. J., Roberts, T. A., & Feist, J. (2022). *Theories of Personality* (10th ed.). Translated by Y. Seyed Mohammadi. Tehran: Ravan Publications. [In Persian]
- Frankl, V. (1975). *Man's Search for Meaning*. Translated by A. Moarefi. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Frankl, V. (1976). *Man's Search for Ultimate Meaning*. Translated by A. Sabouri & A. Shamim. Tehran: Ashian Publications. [In Persian]
- Frankl, V. (1993). *The Doctor and the Soul* (3rd ed.). Translated by F. Seif Behzad. Tehran: Dorsa Publications. [In Persian]
- Frankl, V. (1996). *God in the Unconscious*. Translated by E. Yazdi. Tehran: Rasa Publications. [In Persian]
- Frankl, V. (2015). *The Unheard Cry for Meaning*. Translated by A. Alavinia & M. Tabrizi (Sanaei). Tehran: Yadavaran Publications. [In Persian]
- Kanafani, G. (2013). *Death on Bed Number 12*. Cyprus: Al-Rimal Publications. [In Arabic]
- Mohammadpour Yazdi, A. (2006). *Viktor Emil Frankl, Founder of Logotherapy*. Tehran: Danjeh Publications. [In Persian]
- Mooki Yeli, A. (1998). *Defense Mechanisms of Psychic Life*. Translated by M. R. Shoja Razavi. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications. [In Persian]
- Schultz, D. (2007). *Theories of Personality (The Healthy Personality Model)* (4th ed.). Translated by G. Khoshdel. Tehran: Peykan Publications. [In Persian]
- Torabi, Z. (2011). *Introduction to World Resistance Literature*. Tehran: Research Institute of Defense Sciences and Knowledge Publications. [In Persian]

Components of a Healthy Personality in Ghassan Kanafani's Story "A Thing That Does Not Go" Based on Viktor Frankl's Logotherapy Approach

AliAkbar Noreside^{*1}, Madihe Karimi²

1. Associate Professor of Arabic language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran .Responsible author.
Email: noresideh@semnan.ac.ir
2. PhD student of Arabic language and literature, Semnan University, Semnan, Iran, Email: madihekarimi73@semnan.ac.ir

Abstract

Literature, particularly resistance literature, serves as a cornerstone of culture and a historical document. Alongside literary creativity, it plays a pivotal role in conveying historical events through its linguistic capabilities, depicting acts of heroism, and elucidating the mechanisms of resistance, thereby contributing to the preservation of a society's national identity. In this context, analyzing the internal dynamics of texts, alongside the efforts of theorists such as Sigmund Freud, has led to the integration of literature with fields like psychology and the analysis of texts based on such approaches. This has provided practical models within narratives, fostering a deeper understanding of human experiences, which has garnered significant attention from researchers today. Within this framework, Viktor Frankl's logotherapy theory emerges as an effective tool for the psychological evaluation of resistance. This study aims to explore the extent to which the components of a healthy personality, as outlined in Viktor Frankl's theory, are manifested in Ghassan Kanafani's story *A Thing That Does Not Go*, written by the Palestinian author and political activist. It also examines the role of these components in shaping the protagonist's character using a descriptive-analytical method. The findings indicate that the component of being free and autonomous is most prominently featured in the story, as it plays a crucial role in guiding worldviews and actions. The context of war, as a restrictive and inhibiting force, further amplifies the significance of this component. Moreover, the components of a healthy personality transform the protagonist, Laila, from a self-centered individual into an other-oriented, transcendent, and resilient character who overcomes nihilism.

Keywords: Viktor Frankl, Logotherapy, Healthy Personality, Ghassan Kanafani, *A Thing That Does Not Go